



بایدین پرچم سبز و سفید

بیت

بنی فاطمه عطا ارست

بیت

کز خوانی قیامت

در سطر

متخلص به سطر

دیوان میر عبدالوهاب هستی خویی

دیباچه

موسسه تولیت شمس تبریزی و مفاخر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لئالی^۲ حمدی که زیور شاهد جمال مقال را شاید،
شایسته‌ی درگاه واجب‌الوجود^۳ است که لسان
حامدین در خور بیان نعات ذات کمال و جلال
و جمالش لال و گوهر ثنا که آرایش بیاض کردن^۴
عروسان سخن را زبید، زبنده‌ی بارگاه ذوالجلالی
است که در ازای شکر نُعمای^۵ نامتناهی‌اش
نفس کامل^۶ زبان به اعتذار «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ
عِبَادَتِكَ»^۷ گشوده و از شکرانه‌ی حق معرفتش
به اعتراف «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»^۸ ... حکیمی
که از حکمت بالغه میان صورت اضداد ایجاد
ضروری بدون اتباع طبیعی قرار داده که نظام

عالم قرار گیرد و نظم عالم نظام پذیرد. صانعی که از صنع کامل چندین اشکال لون لون^۹ و چندین صور گوناگون از کتم^{۱۰} عدم به عرصه‌ی وجود آورد.

یگانه‌ای که ز آثار صنع اوست دلیلی مدار سیر فلک با سکون مرکز غیر^{۱۱} مثال صورت اضداد اتباع ضروری به صبح، شام مقابل به‌روز ظلمت یلدا مصوری که بهر آن هزار شکل عجیبی برون ز کتم عدم آورد به عرصه‌ی دنیا فلک ملک کند از واجب‌الوجود حکایت حجر شجر بود از حکمت حکیم ادلا کسی ندیده بدیده علائمش همه دیده که هست از همه عالم نهان بر همه پیدا

و هدیات و صلوات زاکیات^{۱۲} که از روایح^{۱۳} نفحاتش^{۱۴} مشام جان روحانیان معطر و از پرتو لمعانش^{۱۵} قلوب قدوسیان منور تواند بود نثار افسر تاجداری است که درة التاج^{۱۶} تبارک^{۱۷} به تارکش مبارک و خلعت گران‌بهای ((لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ))^{۱۸} به دوش انورش رسا است

در شاهوار «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ وَ
 خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيَّ أُعْرَفَ»^{۱۹} رفر ف^{۲۰} سوار ليله ی
 «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ
 الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^{۲۱} خلوت گزین مقام
 «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^{۲۲} مخاطب به خطاب «طه
 مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^{۲۳} منادا به ندای
 «سَلَوْنِي»^{۲۴} صلی الله علیه و آله و سلم «وَالْقُرْآنِ
 الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»^{۲۵} مترنم به ترانه
 «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ»^{۲۶} مشرف به
 تشریف «إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ»^{۲۷} السید الکریم
 عنی^{۲۸} خاتم النبیین و رحمة للعالمین^{۲۹} محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین.

پیامبری که ز نعلین او شد عرش مزین
 نهاد در شب معراج چون به فرش برین پا
 نمود طی حجابات و از سمو^{۳۰} سماوات
 گذشت و کرد گذر بر فراز عرش معلّا
 وز آن رسید به جایی که پیک وحی فرو ماند
 دگر به سیر عروجش نماند طاقت و یارا
 نمود سیر به ملکی که بود عالم لاهوت^{۳۱}

گذر نمود بجایی نبود جای بدانجا
ز سدره شد به مقامی که بود صدر تقرّب
رسید تا به سرا پرده‌ی دنی^{۳۲} فتدلی^{۳۳}
به عالمی شد کانجا میان واجب ممکن
دو قوس دایره مابین امر ماند او ادنی

و دُرَّرْ غُرُّ^{۳۴} نامعدود و تحف هدایای نامحدود
که در دُرْج^{۳۵} دهان ما، حین دَرَج منظوم از
صدف افواه^{۳۶} ناطقین چکیده پیشکش حضور
شهریاری است که آیه‌ی وافی هدایت ((وَإِنَّهُ فِي
أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ))^{۳۷} به نام نامی‌اش
محصور، سوره‌ی مبارکه ((عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ
النَّبِيِّ الْعَظِيمِ))^{۳۸} از گوهر ذاتش منظور است.
خضیب^{۳۹} عرشه‌ی عرش‌آسای منبر ((سَلَوِي
قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي))^{۴۰} قائم‌مقام منزلت هارونی
((أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى))^{۴۱} نکته‌پرداز
((لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا))^{۴۲} مشرف به
تشریف ((هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ
لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا))^{۴۳} موقر به وقار ((مَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ))^{۴۴} دارای منصب والای ((أَنَا
مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا))^{۴۵} قائل کلمه‌ی ((وَأَنَا

النقطةُ تحتَ الباءِ»^{٤٦} شہسوارِ عرصہی لافتی،^{٤٧} مسندنشین اورنگِ خلافتِ کبریٰ، صدرگزینِ سریرِ ولایتِ عظمیٰ، گوہرِ شبِ چراغِ گنجینہیِ علومِ برّبِّ العالمینِ مخزنِ اسرارِ نہانِ خانہ «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^{٤٨} «لیثِ الموحّدين»^{٤٩} و قائدِ الغرِّ المحجلّین^{٥٠} هو حبلِ المتین، المجاہدِ بالسیفین^{٥١} «الذی رفع من سیفہ اعلامِ الدین»^{٥٢} قاتلِ المشرکین و قال فی حقّہ عزّ من قائل: ضربہ علی فی یومِ الخندق^{٥٣} افضل من عبادتِ الثقلین، عنی سید الوصیّین و امامِ المتقین، امیرالمؤمنین صلوات اللہ علیہ و آلہ أجمعین و لعنة اللہ علی اعدائہم من الآن الی یومِ الدین و أنّه لعلّی حکیم حصر بہ نامش، بہ ضمن آیہی «ام الكتاب» لفظ «لدينا»^{٥٤} علی است، ناطقِ قرآنِ علی است، معنی قرآنِ علی است، حجتِ یزدانِ علی است، «آیة کبری»^{٥٥} علی است، اول و آخر علی است، باطن و ظاہر علی است، غالب و قاهر علی است، والی و والا علی است، گوہرِ گنجینہیِ علومِ الہی علی است، مظهرِ اسم و صفاتِ خالقِ یکتا علی است.

به کنه ذات و صفاتش خرد چگونه برد پی

مگس چگونه زند پر رسد به منزل عنقا

پس از ستایش و حمد و ثنای الهی و درود و نعت حضرت رسالت پناه، این بنده‌ی ذلیل، محب خاندان آل خلیل الوالی به عنایت رب جلیل، فقیر کثیر التقصیر المتخلص به «حقیر» المتوسل به عون الملك الوهاب^{۵۶} «عبدالوهاب» خود را از کثرت معاصی غریق لجهی^{۵۶} عصیان و دروادی جهالت حیران دیده، دارالامانی^{۵۷} به غیر از آستان ملائک دربان موالیان^{۵۸} و مقتدایان^{۵۹} دین مبین نیافته و وسیله‌ی نجاتی در هر دو جهان جز اعتصام^{۶۰} به ذیل^{۶۱} عقیف ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به نظر نیاورده خود را به جمع‌آوری قدری از قصاید و مرثی که «لَا يُدْرِكُ كَلَهُ وَ لَا يُتْرَكُ كَلَهُ»^{۶۲} به کمند بندگی آل اطهار و سلسله غلامی دودمان حیدر کرار انداخته حدیث «مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^{۶۳} منظور نظر و اعوان دست‌آویز خود ساخته به اتمام پرداخت. چشم امید و رجاء از مرحمت حضرات سامعین و ناظرین و ذاکرین دارد که ملتمس این ذره‌ی بی‌مقدار را مبذول داشته با طرز لطیف، چشم

از نواقص و معایبش پوشند و در تصحیح این
نسخه بکوشند.

دییایچه‌ی نام، نام بسم‌الله است
پیرایه‌ی هر کلام بسم‌الله است
تعظیم جلال شأن آیات عظیم
موقوف به احترام بسم‌الله است
با لفظ جلاله متصف «ها» و «الف»
با واسطه‌ی دو «لام» بسم‌الله است
از نقطه‌ی «باء» صفات رحمن و رحیم
چون نور عیان رخام^{۶۴} بسم‌الله است
سر سوره‌ی سوره‌های قرآن مبین
از فوز شرف مقام بسم‌الله است



۱. در نسخه‌ی خطی چنین عنوانی وجود نداشت.
۲. لئالی: جمع لؤلؤ، گوهر.
۳. واجب‌الوجود: ذات احدیت.
۴. بیاض در اصل: سپیدی و بیاض کردن یعنی نوشتن.
۵. نُعمای: نعمت‌ها.
۶. مراد از نفس کامل، انسان کامل یعنی پیامبر اکرم است.
۷. حدیث نبوی «تورا چنانچه شایسته آن هستی بندگی نگرده‌ایم».
۸. حدیث نبوی «تورا چنانچه شایسته‌اش هستی نشناختیم».

۹. لون لون: رنگارنگ.
۱۰. کتم: نیستی. به معنای پوشاندن و پنهان کردن است.
۱۱. غبرا: غبار آلود، خاکی.
۱۲. زاکیات: جمع زکیه، پاک و تمیز.
۱۳. رویح: جمع رایحه، بوی خوش.
۱۴. نفحات: جمع نفعه، بوی خوش.
۱۵. لمعان: جمع لمعه، نور، روشنائی.
۱۶. دره التاج: گوهر تاج و کلاه.
۱۷. اشاره به آیه اول و یازده سوره‌ی فرقان.
۱۸. حدیث قدسی: «اگر نبودی تو جهان را نمی‌آفریدم».
۱۹. حدیث قدسی: «من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، خلائق را آفریدم تا شناخته شوم».
۲۰. رفر: نام مرکب پیامبر در جریان معراج.
۲۱. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»
منزه است آن [خدایی] که بنداهش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد (اسراء / ۱).
۲۲. «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای]
کمان یا نزدیک‌تر شد (نجم / ۹).
۲۳. «طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» طه قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی (طه / ۱ و ۲).
۲۴. اشاره به حدیث «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي».
۲۵. «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» سوگند به قرآن حکمت آموز. که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی (یس / ۲ و ۳).
۲۶. حدیث نبوی: «هنوز آدم^(ع) مابین آب و گل بود (آفریده نشده بود) من پیغمبر بودم».
۲۷. «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» و راستی که تو را خویی والاست (قلم / ۴).
۲۸. عنی: فعل متکلم وحده و در معنی جمله به کار می‌رود: مقصود این است.
۲۹. اشاره به آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (انبیا / ۱۰۷).
۳۰. سَمَو: اسمی برای آسمان‌ها است، بالاترین قسمت آسمان.
۳۱. لاهوت: عالم معنی.
- ۳۲ و ۳۳. اشاره به آیه‌ی: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر

شد (نجم / ۸).

۳۴. دُرُّ غُرر: مرواریدهای اعلای درشت.

۳۵. دُرُج: صندوقچه.

۳۶. افواه: دهان‌ها.

۳۷. اشاره به آیهی «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» و همانا که آن در کتاب اصلی [= لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است (الزخرف / ۴).

۳۸. اشاره به آیهی «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند از آن خبر بزرگ (نبا. / ۱ و ۲).

۳۹. خضیب: رنگین، زینت‌یافته.

۴۰. حدیثی از امام علی (ع) «قَبِلَ از آنی که مرا از دست دهید از من بپرسید (آنچه را که نمی‌دانید).»

۴۱. حدیثی از رسول اکرم (ص) که در حق امیرالمومنین (ع) فرموده است.

۴۲. از کلام امیرالمومنین (ع) که فرمود: «اگر پرده از جلو چشم کنار رود چیزی به یقین من اضافه نمی‌شود.»

۴۳. «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود (دهر / ۱).

۴۴. حدیث نبوی.

۴۵. حدیث نبوی.

۴۶. حدیث معروف به نقطه از امیرالمومنین (ع).

۴۷. اشاره به فرمایش رسول اکرم (ص) که در حق امیرالمومنین (ع) «لَا فَتَى الْأَعْلَى لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ».

۴۸. «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم (یس / ۱۲).

۴۹. شیر بیشه یکتاپرستان.

۵۰. پیشوای سپید رویان.

۵۱. دو شمشیر.

۵۲. کسی که شعائر الهی و بیرق شریعت به قدرت شمشیرش به اهتزاز در آمد.

۵۳. قول رسول اکرم (ص) در حق امیرالمومنین (ع): «یک ضربت شمشیر علی در روز خنلق از عبادت تمام انس و جن برتر است.»

۵۴. اشاره به آیهی «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» و همانا که آن

در کتاب اصلی [لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است
(زخرف / ۴).

۵۵. اشاره به آیهی «فَأَرْزُقْهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» پس آن معجزه بزرگتر را به او
نشان داد (نازعات / ۲۰) دارد، آیه الکبری: معجزه بزرگ.

۵۶. لجه: عمیق‌ترین نقطه دریا.

۵۷. دارالامانی: پناهگاه.

۵۸. موالیان: پیشوایان.

۵۹. مقتدایان: پیشوایان.

۶۰. اعتصام: چنگ‌زدن، اشاره به آیهی «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَلَا تَفَرَّقُوا» و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل
عمران / ۱۰۳).

۶۱. ذیل: دامن.

۶۲. روایتی از حضرت علی علیه‌السلام: «ما لا یدرک کله لا یترک کله»؛
کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک
کرد.

۶۳. امام صادق (ع) فرمود: هرکس در سوگ حسین (ع) بگرید و یا بگریاند
بهشت برایش واجب می‌شود.

۶۴. رُخام: سنگ مرمر.